■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۴۹۴ ■ چهارشنبه ■ ۲۸ آبان ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
چاپخانه جام‌جم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۵۰ | اذان مغرب ۱۷/۱۵ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۶ | اذان صبح فردا ۵/۱۸ | طلوع آفتاب فردا ۶/۴۵

سخن روز

امام سجاد(ع): خدایا هیچ صفتی که بر من عیب شمرده شود وامگذار مگر آنکه اصلاحش فرمایی وهیچ صفت نکوهیده ای را بجای مگذار مگر آنکه آن را نکوسازی و مرا در هیچ خصلت پسندیده ناتمامی فرو مگذار مگر آنکه کاملش گردانی. **صحیفه سجادیه، از دعای ۲۰**

سیدعباس صالحی: به مخاطب فراملی فکر کنیم

در اقدامات خود برای شهید قاسم سلیمانی باید به این سمت برویم که کمیت را کنار گذاشته و بیشتر به سمت کیفیت و ماندگاری آثار برویم، در کارهایی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متولی آن خواهد بود باید اثرگذاری و ماندگاری در نظر گرفته شود. از طرفی آثاری که از این پس تولید می‌شود باید مبدأ توسعه و تکثیر سایر آثار باشد، درواقع این آثار باید بتواند ژانر، سبک و حتی آغازکننده یک حرکت برای آینده باشد، البته این کار زحمت ایده‌پردازی و ایده‌سازی دارد، در این بخش هم باید تعامل بیشتری را با معاونت‌ها داشته باشیم تا در فضای فرهنگ و هنر بتوانیم ایده‌های جدیدی را خلق کنیم تا بعداً این آثار تکثیر شود. بخش دیگری که در تولید آثار باید به آن دقت کرد این است که کارهای ما چگونه می‌تواند مخاطب فراملی خود را پیدا کند، ما باید فکر کنیم کاری که تولید می‌کنیم صرفاً برای مصرف داخلی نیست، درواقع کارهای تولیدی ما باید برای صدها میلیون نفر مخاطب تولید شود.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جلسه هماهنگی بزرگداشت نخستین سالگرد شهادت سردار قاسم سلیمانی از برنامه‌های این وزارتخانه در این باره صحبت کرد.

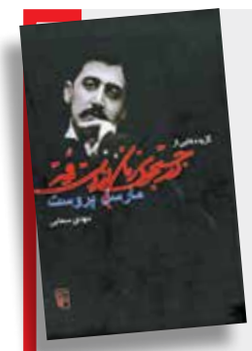

تجربه باید به من می‌آموخت - البته اگر هیچگاه چیزی به کسی آموخته باشد - که عاشقی یک نفرین است. مانند نفرین‌هایی که در قصه‌ها می‌خوانیم و علیه‌اش کاری نمی‌شود کرد و فقط باید صبر کنی تا افسونش پایان بگیرد.

گزیده‌هایی از در جست و جوی زمان از دست رفته/ مارسل پروست / ترجمه مهدی سحابی/ نشر مرکز

نـــگاره
امیرعباس تبریزی

دریغ آمدم زآن همه بوستان
تهیدست رفتن سوی دوستان
سعدی

هشتگ
شهروند مجازی
یگانه خدامی

 # قرنطینه

تعطیلی و محدودیت شدید که قرار است از اول آذر در مناطق قرمز برقرار شود حاشیه‌ها و حرف و حدیث‌های زیادی همراه داشت. براساس فهرستی که از مشاغل مجاز به فعالیت در این دو هفته منتشر شده، کاربران زیادی می‌نویسند که در واقع این دو هفته تعطیل نیست. ممنوعیت تردد از ۹ شب تا ۴ صبح هم مسأله دیگری است که کاربران زیادی درباره‌اش حرف زده‌اند: «این لفظ «تعطیلی کامل شهرها» ولی با حضور یک‌سوم کارمندان شبیه لفظ «اینترنت نامحدود حجمی» می‌مونه»، «بانک‌ها باز باشند عملاً یعنی سر کاریم و خبری از تعطیلی نیست! تمام تجار و کسبه درگیر مراودات بانکی هستند؛ خیلی داستان ساده است»، «تعطیلی چی شد؟ گفتن بانکا بازن، شرکتای خصوصی هم دست خودشونه؟ خب اینکه تعطیلی نیست. »، «یکی به شرکت ما بفهمونه این تعطیلی سراسریه! می‌گن نه باید بیایین حتی یک سوم هم نه! همه بیاییم.»، «به نظرتون بازم همه میرن شمال؟»، «تا بانک‌ها تعطیل نشه و چک افراد بره پشتِ باجه و واسه اقساط وام‌ها پیامک بیاد، قرنطینه و تعطیلی اصناف بی‌فایده‌ست... تا صاحبخونه و صاحبان مغازه و پاساژها به مستأجراشون کمی رحم نکنن، قرنطینه فایده نداره... تا خودمون کمک حال هم نباشیم، هیچ چیز فایده نداره»، «قراره تردد از ساعت ۹ شب تا ۴ صبح ممنوع بشه. وضعیت کسانی که همچنان مهمونی میرن این میشه که: بچه‌ها شب بمونید صبح کله پاچه می‌زنیم و بعد برید»، «تردد درون شهری رو از ۹ شب تا ۴ صبح ممنوع کردن! یعنی اگر ساعت ۹ شب تو ترافیک اتوبان همت باشی واسه اینکه جریمه نشی، باید همونجا ماشینو خاموش کنی بگیری بخوابی تا صبح»، «من نگران ۴رقمی شدن تعداد مرگ و میر روزانه کرونا نیستم. من از الان دارم غصه ترافیک ۸ تا ۹ شب رو می‌خورم.»، «غمگین شدم. فکر کردم تعطیلی اساسی در راهه اینکه همون یک سوم بود»، «الان زنگ زدم به یک مرکز رادیولوژی می‌پرسم خب ما که هفته اول آذر وقت گرفتیم و یک محدودیت دو هفته‌ای اعمال شده شما هم تعطیل هستید یا نه؟ به من جواب داد: هنوز به ما چیزی ابلاغ نشده! پس این تعطیلی که میگن چیه؟! همه جا باز هستند...»، «این تعطیلی دو هفته‌ای به خاطر کرونا اولین تعطیلیه که هیچ کجا توش تعطیل نیست»، «از شنبه فکر کنم فقط دستفروش‌های بدبخت تعطیل‌اند چون فقط زورشون به اونا می‌رسه.»

یار مهربان در قاب شیشه‌ای

یادداشت

مازیار معاونی
منتقد

در مأموریت‌های برشمرده سیما به عنوان تنها رسانه مجاز تلویزیونی کشور، افزون بر اطلاع‌رسانی کامل و بموقع اخبار در حوزه‌های مختلف و سرگرمی، رسالت مهم دیگری که درنظر گرفته شده، لزوم پخش برنامه‌های آموزشی در تمام عرصه‌های فرهنگی، هنری، علمی و... است، مأموریتی که اگرچه زیر سایه سنگین و جذابیت وسوسه‌کننده آثار نمایشی، برنامه‌های ترکیبی چالشی و پخش‌های زنده ورزشی، کمتر توجه مخاطبان و حتی تصمیم‌سازان رسانه (در سطوح فراگیرتر از تلویزیون ایران) را به خود معطوف می‌کند ولی در یک نگاه عمیق‌تر و رویکرد مبتنی بر برنامه‌ریزی‌های درازمدت، تولید و پخش مستمر چنین برنامه‌هایی، البته مشروط به لحاظ کردن جذابیت‌های رسانه‌ای، ارزش و اهمیت خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. اما اگر بخواهیم به مناسبت فرارسیدن هفته کتاب، نگاه جزئی‌تری به عملکرد سیما در حوزه ترویج فرهنگ کتابخوانی داشته باشیم، قاعدتاً باید به آرشیو شبکه‌های تلویزیونی، و بسیار مهم‌تر از آن به آرشیو ذهنی خودمان به عنوان بیننده رجوع نماییم تا دست‌کم برنامه‌های شاخص ساخته شده در این حوزه، ظرف چهار دهه پس از انقلاب را از دست ندهیم. از سریال‌های نمایشی آغاز می‌کنم که طبیعتاً در ردیف پرطرفدارترین برنامه‌های تلویزیونی به حساب می‌آیند؛ نگاهی به فهرست صدها سریال پخش شده ظرف این دوره چهل ساله، نشان می‌دهد که استراتژی بلندمدت و دقیقی برای ساخت مجموعه‌هایی که ضمن حفظ اصول دراماتیک، چنین هدف مهمی را هم در پس زمینه خود داشته باشند وجود نداشته است. البته نباید از یاد برد که در هنرهای نمایشی، اولویت دادن پیام آموزشی و مضمون بر چگونگی ارائه آن به بیننده، یکی از بدترین اشتباهات ممکن است که هزینه‌اش را هم در دهه‌های قبل بویژه در آثار سینمایی پرداخت کرده‌ایم اما در عین حال می‌توان با ظرافت، پیام را به شکلی باورپذیر و بدون مخدوش کردن اصول هنر نمایش، در بطن درام گنجانید. به بحث بازگردیم، سریال «کتابفروشی هدهد» ساخته مرضیه برومند که در پاییز سال هشتاد و پنج از طریق شبکه سوم سیما پخش می‌شد تنها مجموعه‌ای بود که می‌توان آن را مجموعه‌ای با مأموریت مستقیم ترویج فرهنگ کتابخوانی در میان میلیون‌ها بیننده تلویزیون بویژه کودکان و نوجوانان ارزیابی کرد، حکایت دلنشین یک اتوبوس که به همت راننده جوانش (امیرحسین صدیق) به یک کتابفروشی سیار تبدیل شده بود و هر روز یکی از محلات تهران را میهمان کتاب‌های خواندنی‌اش می‌کرد. البته در دل بسیاری از دیگر سریال‌های تلویزیونی بویژه آثاری که مختص گروه‌های سنی مدرسه‌رو ساخته می‌شدند، می‌شد پیام مبتنی بر اهمیت مطالعه و کتابخوانی را رصد کرد ولی نه در اندازه‌های آشکار و نه در حدی که بتوان یک سیاست برنامه‌ریزی شده را در پس آن مشاهده کرد؛ آثاری نظیر «قصه‌های مجید»، «بچه‌های مدرسه همت» و «پشت کنکوری‌ها» در این رسته بودند که البته رویکرد غلیظ طنز و دیگر وجوه ساختاری‌شان بر بُعد آموزشی و مروجانه آنها سایه افکنده بود. در حیطه برنامه‌های ترکیبی و گفت‌وگو محور تلویزیونی به نمونه‌های بیشتری برخورد می‌کنیم، منصور ضابطیان در تمام برنامه‌های شبانه‌ای که ظرف ده سال گذشته برای شبکه‌های چهار، آموزش و شماساخت (رادیو هفت، رادیو شب و صدبرگ) حتماً یک آیتم جذاب معرفی کتاب و یا قرائت بخش‌هایی از یک کتاب را لحاظ می‌کرد که بسیار دلنشین و اثرگذار بود، شبکه اول سیما در سال نود و یک با برنامه عصرگاهی «نون و کتاب» که روح‌الله کمانی اجرایش را برعهده داشت همین مسیر را در شکلی جمع و جورتر دنبال می‌کرد و سرانجام برنامه شاخص و باکیفیت «کتاب باز» که چند سالی است در کنداکتور شبکه نسیم جای خود را به خوبی باز کرده و به جهت برخورداری از یک اتاق فکر خوب، مجری مسلط و با انگیزه و میهمانانی که درست و بجا دعوت می‌شوند پرچمدار برنامه‌های کنونی سیما در عرصه ترویج فرهنگ کتابخوانی است.

به نام تاریخ

■ **۲۸ آبان**

پس از گذشت دویست و چهل و چهار روز از سال سخت بهترین راه برای کمی فاصله گرفتن از خبرها و نگرانی‌ها سر زدن به دنیای فرهنگ و هنر و چهره‌هایش است.

■ **تولدها**

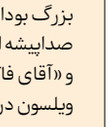

اردشیر کامکار: نوازنده قیچک و کمانچه و ویلن سال ۱۳۴۱ در چنین روزی به دنیا آمد. اردشیر کامکار که در خانواده اهل موسیقی کامکار به دنیا آمده نواختن ویلن را از پدرش یاد گرفت و مدتی بعد نواختن کمانچه را هم آغاز کرد. او یکی از اعضای ارکستر فرهنگ و هنر سنندج بود و پس از مهاجرت به تهران در سال ۱۳۶۰ همکاری اش را با گروه‌های عارف و شیدا آغاز کرد. در این دوران هم با خوانندگان مشهوری همکاری کرد و هم از استادانی مانند محمدرضا لطفی و پشنگ کامکار ردیف سنتی ایران را یاد گرفت. کامکار با تغییراتی که در نواختن کمانچه ایجاد کرده شناخته می‌شود. در واقع او با استفاده از تکنیک‌های ویلن روی ساز کمانچه توانست به شکلی تازه از این ساز استفاده کند. او در آلبوم‌هایی مانند «بیداد»، «ناشکیبا»، «راز نگاه»، «بی‌قرار»، «در گلستانه»، «دستان»، «دود عود»، «شورانگیز» و «افق مهر» با محمدرضا شجریان، همایون شجریان، شهرام ناظری و محمدجلیل عندلیبی همکاری کرده و یکی از نوازندگان موسیقی متن سریال «امام علی(ع)» هم بود.

اوون ویلسون: بازیگر و کمدین امریکایی سال ۱۹۶۸ متولد شد. پدر و مادر اوون ویلسون تهیه‌کننده آگهی‌های بازرگانی یک کانال تلویزیونی بودند و به همین دلیل او از کودکی با بازیگری آشنا بود. سال ۱۹۹۶ برای اولین بار در فیلم «موشک شیشه‌ای» بازی کرد و پس از آن با وس اندرسون کارگردان فیلمنامه فیلم‌های «عجول» و «تنن بام‌های پرشکوه» را نوشت که سال ۲۰۰۱ برای نوشتن فیلمنامه «تنن بام‌های پرشکوه» نامزد جایزه اسکار شد. ویلسون بیشتر با فیلم‌های کمدی شناخته می‌شود. فیلم‌هایی مانند «هتل بزرگ بوداپست»، «شب در موزه» و «ملاقات با والدین». او صداپیشه انیمیشن‌هایی مانند «ماشین ها»، «پرندگان آزاد» و «آقای فاکس شگفت انگیز» هم بوده است. خودکشی اوون ویلسون در سال ۲۰۰۷ خبرساز شد.

جیلو پونته کوروو فیلمساز ایتالیایی، **رزا جمالی** شاعر، **علی اصغر شیرزادی** داستان نویس، **نینا محمدحسینی** داستان نویس، **ابن قلاقس اسکندری** شاعر مصری، **ابن جوهری دمشقی** شاعر شامی، **صبا کامکار** خواننده و **پاشا هنجنی** نوازنده نی هم متولد امروز هستند.

■ **درگذشت‌ها**

مارسل پروست: نویسنده رمان «در جست و جوی زمان از دست رفته» سال ۱۹۲۲ در چنین روزی درگذشت. مارسل پروست متولد سال ۱۸۷۱ بود و علاقه مادرش به هنر و ادبیات و همکاری خودش با نشریه ادبی دوران دبیرستان باعث شد به سمت ادبیات و نویسندگی هدایت شود. فعالیت ادبی پروست از سال ۱۸۹۲ به‌صورت جدی و با همکاری با نشریه لو بانکه فرانسه آغاز شد. مقاله‌های او در این نشریه بسیار مورد توجه قرار گرفت و پس از آن هم با آناتول فرانس نویسنده و منتقد فرانسوی آشنا شد که تأثیر زیادی روی پروست داشت. سال ۱۸۹۳ رمان «بی اعتنا» را نوشت که سه سال بعد در نشریه زندگی معاصر منتشر شد. کتاب «خوشی‌ها و روزها» با مقدمه آناتول فرانس اثر بعدی پروست بود. او نوشتن مطرح‌ترین اثرش یعنی «در جست و جوی زمان از دست رفته» را سال ۱۹۰۸ آغاز کرد و از سال ۱۹۰۹ تمام کارهایش را کنار گذاشت و تنها مشغول نوشتن شد. پس از اینکه بخش‌هایی از این اثر در سال ۱۹۱۲ در روزنامه فیگارو منتشر شد و تلاش‌هایش برای پیدا کردن ناشر شکست خورد بالاخره سال ۱۹۱۳ انتشارات برنار گراسه «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» را در سه جلد به خرج خود پروست منتشر کرد. ۵ سال بعد و پس از اینکه پروست مقدمه‌ای برای کتاب ژاک امیل بلانش نوشت و «سایه دوشیزگان» و مجموعه‌ای از مقالاتش منتشر شد به شهرت رسید و جایزه ادبی گنکور را هم به دست آورد. پس از آن «طرف گرمانت» و «سودوم و گماره» را نوشت و منتشر کرد و به این ترتیب به یکی از بزرگترین نویسندگان تاریخ ادبیات جهان تبدیل شد.

منوچهر یکتایی: نقاش ایرانی سال گذشته در چنین روزی درگذشت. منوچهر یکتایی متولد سال ۱۳۰۱ بود و تا ۲۲ سالگی در ایران زندگی می‌کرد. پس از آن در فرانسه و امریکا رشته نقاشی خواند و اولین نمایشگاهش را هم سال ۱۳۳۰ در نیویورک برگزار کرد و آثارش مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. یکتایی از برجسته‌ترین نقاشان سبک اکسپرسیونیسم انتزاعی و از پیشگامان نقاشی معاصر ایران است و البته در مکتب نقاشی نیویورک هم نامی شناخته شده در کنار هنرمندانی چون جکسون پالک و دیلم دکونینگ است.

ضدآفتاب مرغوب

آبون

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

همین چند روز پیش بیست‌وششم آبان بود و همیشه این روز یعنی تولد شمس لنگرودی. این است که در اولین فرصت متنی که پیدا کردم گفتم همین‌جا به او تبریک تولد بگویم و بعد بروم سراغ ترانه‌ای که همزمان با روز تولدش منتشر شد. ترانه‌ای با نام «آبون» که به گیلکی خوانده. از یک جایی که گمانم ده سالی می‌گذرد شمس تصمیم گرفت وارد موسیقی هم بشود. گیتار یاد گرفت و کیبورد هم و ترانه می‌گفت و ملودی می‌ساخت و می‌خواند. این مسیر تازه‌ای بود در زندگی شمس که همیشه دوست داشته مسیر تازه را تجربه کند. درست عین همان وقتی که تصمیم گرفت برود و در فیلم بازی کند یا دوبله صحنه تئاتر را هم تجربه کرد یا در کنار شاعر بودن داستان‌نویسی را هم جدی گرفت. اصلاً به گمانم شمس لنگرودی آدم جدی گرفتن علایقش است. او به خودش رجوع می‌کند و فکر می‌کند به چه چیزی علاقه دارد و بعد پی‌اش را می‌گیرد حتی اگر الان در هفتاد سالگی باشد. در میان ترانه‌هایی هم که خوانده شاید برای من «کافکا» یکی از جذاب‌ترین‌ها باشد. ترانه‌ای که کافکا و مسخش را با هم در خود دارد و وقتی می‌شنوید فضای متفاوتی را تجربه می‌کنید. درست عین مسخ کافکا که فضای متفاوتی از زندگی است. اما در این نوشته نمی‌خواهم از کافکا بگویم می‌خواهم برگردم به ترانه «آبون» خارجی‌ترین ترانه‌ای که این روزها شنیده‌ایم. این که می‌گویم خارجی چون به گیلکی خوانده شده و برای منی که شیرازی هستم خیلی جاهایش ناآشناست. بنابراین حتماً باید زیرنویس باشد تا بفهمم که در داخل آهنگ چه اتفاقی افتاده است. اما بعد با خودم گفتم مگر وقتی موسیقی خارجی می‌شنویم معنی برای‌مان مهم است. چه چیزی در موسیقی هست که وقتی می‌شنویم دنبال این نمی‌گردیم که چه دارد می‌گوید؟ به نظر من همان ریتمی که ایجاد می‌کند خودش معنی ایجاد می‌کند. ملودی‌ها خودشان معانی موسیقی هستند. این است که وقتی ترانه «آبون» تمام می‌شود خودم را می‌بینم که دارم ملودی‌اش را با سوت می‌زنم. همین سوتی که می‌زنم معنی‌ای که برای من ایجاد کرده. اما الا به لای همین سوت زدن‌هاست که ترجمه شعر به فارسی هم به دستم می‌رسد. بعد فکر می‌کنم اصلاً گیلان خودش خارج ایران است. اصلاً خودش کشوری داخلی است. پس وقتی ترجمه شعر شمس را می‌خوانم می‌بینم ما خودمان چقدر خارجی هستیم. چطور احمد شاملو از لورکا به فارسی برگردانده یا از مارگوت بیکل یا از لنگستون هیوز یا دیگران. این هم درست عین همان است. این است که ترجمه این شعر خارجی (گیلکی) را این‌جا می‌نویسم که بدانید ما خودمان کم از خارج نداریم. اصلاً همین‌جایی که خودم در آن زندگی می‌کنم خارج ایران است. اصلاً باید بگویم ایران خارجی‌ترین جایی است که در زندگی‌ام می‌شناسم. دقت کرده‌اید وقتی یک منظره عجیب می‌بینید می‌گویند عین خارج. حالا این شعر هم عین خارج است.

این هم ترجمه شعر: «نه ممکن نیست که صبح برخیزی / غم سراپایت را نگرفته باشد / باز همان راه‌ها و همان حرف‌ها / زندگی را چرک پوشانده است / زندگی را با چند رشته طناب بر سر آب سرهمبندی کرده‌اند / خوب است که بادی برخیزد آن‌وقت ببینی که مطلب از چه قرار است / با این همه خوب است که به دنیا آمده‌ام / این جا خنده‌هایت را می‌بینم / غم از آدمی می‌ترسد / وقتی آدمی می‌خندد / با این همه خوب است که به دنیا آمده‌ام / حیف بود که هرگز تو را نبینم / سخت است زندگی / اما زیباست / وقتی با هم‌اند آدم‌ها.» حالا در انتهای این نوشته می‌خواهم بگویم آقای شمس خوب است که شما به دنیا آمده‌اید که این طور شعرهای خارجی از شما بخوانیم.

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای

شرکت بهابی برق منطقه‌ای تهران

۹۹/۱۱۰۰۳

۱ نام و نشانی مناقصه‌گزار: شرکت برق منطقه‌ای تهران به شماره ثبت ۹۷۶۴، شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۰۲۶۶۴ و کدپستی ۱۹۸۱۹۶۹۹۶۱، به نشانی تهران، سعادت آباد، بالاتر از کوی فراز، بلوار برق تهران، شرکت برق منطقه‌ای تهران، ساختمان حوزه ستادی، طبقه سوم، بال شرقی، امور تدارکات و قراردادها

۲ موضوع مناقصه: مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به‌شرح ذیل:

شماره مناقصه (مرجع)	شماره فراخوان در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	موضوع تجدید مناقصه	مبلغ برآوردی (ریال)	میزان تضمین (سپرده) شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)	زمان گشایش پیشنهادات
۹۹/۱۱۰۰۳	۲۰۹۹۰۰۱۰۰۸۰۰۰۰۶۴	خرید باطری در آمپراژهای مختلف	۱۱۲ / ۴۱۴ / ۴۹۱ / ۱۳	۶۷۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰	۱۰:۰۰ روز شنبه مورخ ۹۹/۰۹/۲۲

۳ زمان، مهلت، مبلغ و محل دریافت اسناد: متقاضیان می‌توانند از تاریخ ۹۹/۰۸/۲۸ لغایت ۹۹/۰۹/۰۳، به سامانه الکترونیکی تدارکات دولت به آدرس www.etadiran.ir مراجعه و با پرداخت مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال از طریق درگاه پرداخت اینترنتی به شماره حساب ۴۰۰۱۰۵۰۹۰۴۰۰۵۶۵۵ (شماره شبا IR ۸۹۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۵۰۹۰۴۰۰۵۶۵۵) به نام شرکت برق منطقه‌ای تهران نزد اداره کل خزانه بانک مرکزی به شماره شناسه واریزی ۳-۶۴-۰۵۰۹-۷۴-۲۲۱۵۰۰-۸۲-۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۱۰۰۳ جهت خرید اسناد مناقصه فوق اقدام نمایند.

۴ مدت اعتبار پیشنهادات: اعتبار پیشنهادات از زمان افتتاح پاکات شش ماه می‌باشد.

۵ نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به‌صورت ضمانت‌نامه بانکی معتبر یا واریز نقدی به حساب ۴۰۰۱۰۵۰۹۰۶۳۷۲۸۲۲ (شماره شبا IR ۷۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۵۰۹۰۶۳۷۲۸۲۲ و شماره شناسه ۹۶۲۲۲۱۵۰۰۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) تمرکز سپرده‌های برق تهران نزد خزانه می‌باشد.

۶ نام ونشانی دستگاه نظارت: شرکت برق منطقه‌ای تهران به نشانی مندرج در بند یک

۷ زمان و محل تحویل پیشنهادات: پیشنهاد دهندگان می‌باید ضمن بارگذاری تصویر کلیه مدارک پاکات (الف، ب، ج) در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۹/۰۹/۱۹، نسبت به ارسال اصل مدارک مطابق شرایط درج شده در اسناد مناقصه، در پاکت لاک ومهر شده تا پایان ساعت اداری روز چهارشنبه (مورخ ۹۹/۰۹/۱۹) به دبیرخانه حراست به نشانی مندرج در بند یک (طبقه دوم) تحویل و رسید دریافت دارند. تمامی فرآیند برگزاری مناقصه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت صورت می‌پذیرد.

۸ گشایش پیشنهادات: پیشنهادات واصله مطابق با جدول فوق در سالن پژوهش ۳ واقع در طبقه سوم ساختمان ستادی شرکت برق منطقه‌ای تهران گشایش خواهد یافت.

۹ سایر شرایط:

● **با توجه به بخش‌نامه‌های ممنوعیت خرید کالای خارجی مشابه ساخت داخل و به منظور حمایت از کالاهای ساخت داخل، پیشنهادهای ارائه شده سازندگان واجد، می‌بایست تولید داخل باشند.**

◄ علاقه‌مندان به شرکت در مناقصه می‌بایست جهت ثبت‌نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (توکن) با شماره‌های دفتر ثبت‌نام ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸ و مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱ تماس حاصل نمایند.

سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	www.setadiran.ir
پایگاه ملی اطلاع‌رسانی مناقصات	http://iets.mporg.ir
پایگاه اطلاع‌رسانی مناقصات شرکت توانیر	http://tender.tavanir.org.ir
پایگاه اطلاع‌رسانی مناقصات شرکت برق منطقه‌ای تهران	www.trec.co.ir

استفاده از نور طبیعی روز در محیط کار و یا کاهش تعداد لامپ‌های روشن از راه‌های مصرف بهینه برق است

روابط عمومی شرکت برق منطقه‌ای تهران

عکس نوشت

فرزاد مؤتمن کارگردان سینما در اینستاگرامش از درگذشت یک کارگردان تجربی سینما خبر داد که سرگذشت عجیبی داشت. مؤتمن از او به عنوان پیگیرترین «زی مووی» سازوطنی نام برده و درباره‌اش نوشته است: «نگهدار جمالی درگذشت. او یک کارگر ساختمانی شیرازی بود که عاشقانه سینما و بخصوص فیلم‌های وسترن را دوست داشت و ۵۳ فیلم ساخت که اغلب «وسترن» بودند. جمالی چند فیلم «دفاع مقدس»ی و «تارزان»ی هم ساخته است و در میان فیلم‌هایش، یک کارهم درباره «سندباد» به چشم می‌خورد. او را می‌توان فیلمسازی مستقل قلمداد کرد که فیلم هایی با کیفیت نازل هنری تولید می‌کرد اما عشق به سینما در کارهایش موج می‌زد. خودش فیلم‌هایش را آثاری اخلاقی توصیف می‌کرد (معمولاً شخصیت‌های خبیث فیلم‌هایش در انتها به راه راست هدایت می‌شدند). جمالی معمولاً برای ساخت فیلم‌هایش مبلغی بین یک تا دو میلیون تومان هزینه می‌کرد. برخی از کارهایش در «آپارات» موجود هستند که مشاهده آنها خالی از لطف نیست. او را قاطعانه می‌توان پیگیرترین «زی مووی» سازوطنی قلمداد کرد. جمالی متولد سال ۱۳۴۲ بود، سوادخواندن ونوشتن نداشت اما بسیاری از کارهای فیلم‌هایش مثل کارگردانی، فیلمبرداری و بازیگری را یک تنه انجام می‌داد. او به هنگام مرگ در حال ساخت آخرین «وسترن» خود بود که ناتمام ماند...»